



۲۰۱۵/۰۹/۲۵



پروفیسر عبدالخالق رشید

شاعره نشناست هند که می گفت شعر لاله آزاد بوی اهدا شده است!



Prabhjot Kaur
(1924)

شماری از فرهنگیان دلسور و آگاه کشور درین روزها در هامبورگ نشست داشتند اندر باب یاد واره از شعر معروف شاعر شهیر کشور مرحوم محمد ابراهیم صفا با سرخط (من لاله آزادم) ، شاعری که مربوط به خانواده فرهنگ دوست کشور که تقریباً از دوقرن بدینسو در سیاست و فرهنگ و اداره افغانستان جایگاهی خاصی خود را داشته اند . مربوط به عشیره یوسفزایی بوده که نیاکان شان از چترال پشتونخوا به کابل آمده اند و پدر بزرگوارش از ارکان با اعتبار در بار اعلحضرت امیر عبدالرحمان خان بود . صفا و گویا وسودا از شاعران نهایت ارجمند دری در قرن بیستم بشمار آمدند . ایشان مردان سیاست نیز بودند که بعضاً با داشتن افکار آزاد و سرشار روشنگرانه شان راهی زندانها نیز شدند که ادب دوستان در رابطه از جزئیات آگاهی کامل دارند . ولی هر آنچه نزد ما ازین بزرگان به میراث مانده است آن عبارت از اشعار نغز و جانانه ای ایشان است که در صبحدم بیداری و ترقی زندگی شهری بخصوص در کابل زیبا و تاریخی با خلوص و صمیمیت شاعرانه و دری گویانه طنین انداز بوده است . یکی از این بهترین ها شعر لاله آزاد مرحوم مغفور محمد ابراهیم صفا می باشد . که در مابعداز حنجره های طلایی استادان و هنرمندان و آوازخوانان معروف کشور چون استاد برشنا باتریم جذاب توجه علاقه مندان موسیقی را جلب نمود .

بحیث یک شاگرد ادبیات که معمولاً تدریس ادبیات را گاه با پیس منظر تاریخی آن گره گشایی و به مطالعه می گیریم . و به این باورم که ادب شناس باید شیمه درک از تاریخ داشته باشد اما برعکس برای مورخ لازم نیست که باید ادب را با کم و کاست اش بداند چنانکه شماری از مورخین ارجمند ما به گفته استاد مرحوم ما فاروق خان اعتمادی راستی حقیقتاً چنان اند که ادب را در ترازوی تاریخ قرار می دهند و نزاکت های هنری آنرا در بسا موارد نا دیده می گیرند .

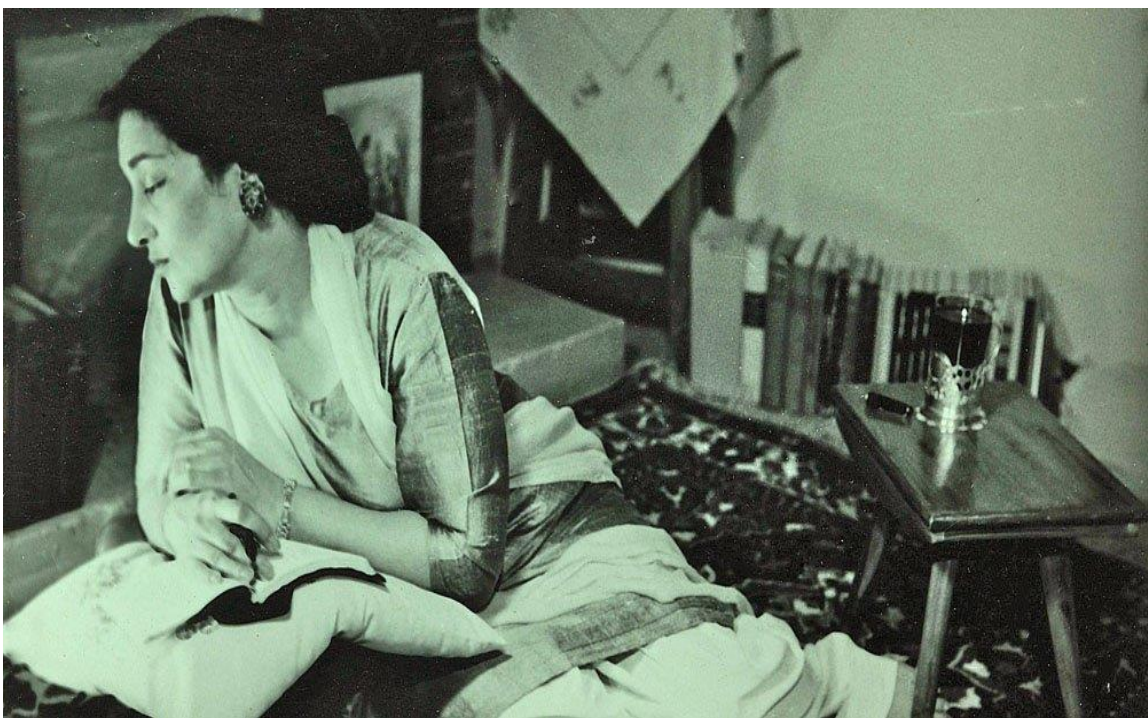
د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلین په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ

با در نظر داشت این مقدمه کوتاه می خواهم یک خاطره خود را با شما خوانندگان دانشمند در باب شهرت و ایجاد شعر **لاله آزاد** شریک سازم که درستی و نادرستی آنرا به دوستان کنجکاو خود می گذلزم تا درباره با در نظر داشت اهمیت شعر و صدق شاعر چیزهای بگویند و بنویسند.

در یکی از روزها آخر گرمای سال 2002 دوست عزیزم مسعود خلیلی که در آن روز گار سفیر افغانستان در هند وستان و مرد با ذوق و با هنر بود برایم خبر داد که امروز شاعره هندی با ایشان ملاقات دارد که می گویند با شاعران بزرگ زبان دری و نویسندگان معاصر افغانی چون مرحوم گویا ، صفا ، بینوا ، استاد خلیلی و شماری دیگر نا آشنای آشنای بوده و در سالهای چهل مجموعه اشعار اش نیز در کابل به چاپ رسیده است... در جواب اش گفتم که بلی من ترجمه دری اشعارش را بنام لاله خوانده ام ایشان از پنجاب است و یک بار دیگر نیز من با ایشان در یک محفل شعرخوانی ملاقات کرده ام و نام اش پربهجوت کور است . با در نظر داشت گفته بالا بیجا نخواهد بود مختصری در باره شاعره مجموعه (**لاله**) نیز باهم بدانیم :



پربهجوت کور در سال 1924 در یکی از دهات Guiat که اکنون در پنجاب پاکستان قرار دارد تولد گردیده است ؛ بعد از تحصیل با کنل نریندر پال که وی نیز ژورنالیست و ناول نگار معروف دور خود بود بعد از آزادی هند در سال 1948 عروسی نمود . در ایام جوانی به شعرو شاعری آغاز کرد از اینکه با جنبش آزادی خواهی هند ارتباط محکمی داشت در اشعارش نیز روح آزادی خواهی و وطن دوستی در هیجان بوده است و اولین مجموعه اش در سال 1943 به چاپ رسیده است . در سال 1953 به اخذ جایزه در شعر نایل آمد و بحیث شاعره ملی گرا یا نشنلست هند در هندوستان مشهور گردید.

شوهر اش با آنکه مرد نظامی بود لیکن با نوشتن سروکار داشت که هر دوی شان در ین سفر باهم همگام و همدم بودند. نریندر پال در شماری از کشورهای اروپایی بحیث آتسه نظامی نیز انجام وظیفه نموده است که از آنجمله در سال 1956 وظیفه اش را در کابل آغاز کرد. خانم کور با رسیدن به کابل رابطه اش را با شاعران افغانی برقرار نمود طوریکه خود ش برایم گفت : " وقتی من کابل بودم در محافل ادبی و شعرخوانی های کابل سهم می گرفتم با

د پانیو شمیره: له 2 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لوی

دوبرادر صفا و گویا آشناشدم که اشعار می خواندند و برای من شعرهای شانرا ترجمه می کردند و من هم از آن استفاده می نمودم . باهم رفت و آمد ی داشتیم ؛ مجموعه شعر م بنام لاله نیز به کمک ایشان ترجمه و چاپ نمودم . بعداز ختم کار شوهرم نیز با ایشان رابطه داشتیم و شعر معروف که آوازخوانان نامدار افغانی کمپوز کرده بودند نیز به من اهدا کرده بود و به قلم خود نوشته است که من دست نویس اش را در آرشیف خود نگهداری کرده ام ... "

پربهجوت کور خاطرات جالبی با دولتمردان و نویسندگان آن دوره داشته است . با داکتر صاحب روان فرهادی آشنایی داشت و درهمین محفل که من در آن دعوت شده بودم ایشان نیز حضور داشت و خانم کور برای همه ی ما تا ناوقت های شب از دیده های افغانستان اش قصه کرد ایشان از غزنه ، هرات ، قندهار ، بلخ و بامیان و دیگر نقاط افغانستان دیدن کرده بود و از ابدات و تاریخ آنوالا برایمان زیاد گفت . خانم پربهجوت کور از دوستان اش چون سعالدین شپون و استاد گرانقدر ما میرحسین شاه خان نیز یادها و خاطراتی داشت و از شوخی های شپون صاحب یکایک یاد بعمل آورد و درحافظه اش زنده بود .

پربهجوت کور از شاعران نهایت محترم هندوستان در طول قرن بیستم به شمار آمد اشعار اش علاوه برزبانهای محلی هندوستان بزبان های فرانسوی، انگلیسی سويدنی ؛ روسی ،جرمنی ، عربی و غیره نیز ترجمه شده است وی اکنون 24 مجموعه شعری چاپ شده دارد و علاوه برشعر چند مجموعه داستان های کوتاه اش نیز به چاپ رسیده است . با تاسف که من بعداز سال 2004 تماس و اطلاعی ازین خانم شاعر ودوستدار زیبایی افغانستان ندارم . نمی دانم که ایشان حیات است و یاخیر؟

به هرصورت پربهجوت کور این شاعره دانا و بینای هندوستان که از شهرت بزرگی برخورداراست از دوستان نهایت صمیمی افغانستان زیبا بوده و آنچه در درایام زندگی اش درآن والا به مشاهده گرفته است آنرا با صداقت تام به گفته خودش درآثار وافکارخودانعکاس داده است . وقتی ما برای شان از ویرانی ورگبار های مرگبار کابل می گفتیم برایش باور کردنی نبود و می گفت که : " مردم فکرمی کنند که افغانستان خواهد مرد لیکن من باور دارم که افغانستان نمی میرد هرکه به هر نیت بد در آن جا قدم می گذارند باید بدانند که آنجا سر زمین لاله هاست از آنجا بی داغ نمی برآیند"

پربهجوت کور درضمن صحبت هایش اظهار داشت که ایشان شعرهای زیاد خود را در مدت چهارسال اقامت اش درکابل وبعضاً در هرات ، غزنی و بلخ سروده است، امکان دارد یک مجموعه شود و آنرا بچاپ خواهند رساند . ولی من نمیدانم که این کار صورت گرفت یا خیر؟

پربهجوت کور برایم گفت که : " من شعر لاله آزاد را تماماً از برکرده بودم اما حالا که در ین ایام پیری یگان وقت آنرا می خواهم زمزمه کنم نمی توانم فراموش می کنم ... من لاله آزادم خود رویم و خود بویم در دشت مکان دارم هم فطرت آهویم ... " پربهجوت کور همه شعر را تا نیمه نه رسانده بود که چشم اش پراشک شد وگفت : " من کابل را دوست دارم ... من لاله های مزار را دوست دارم . ای کاش این مردم بروی لاله می دیدند و بخاطر روی نازک آنها جنگ نمی کرد ... "

بلی دوستان ، مجموعه این خانم بنام (لاله) درکابل به چاپ رسیده است که دال بر رابطه با شعر شاعر ارجمند ما صفا دارد . این که این شاعره نامور هند می گفت که برای ایشان اهدا شده است و نوشته این استاد سخن نیز باخود داشته نیز درین رابطه بی ارتباط نمی باشد .

بخاطر گرامیداشت این خاطره خانم خوش قریحه و دوستدار لاله آزاد ترجمه از یک شعر اش که من انجام داده ام با شعر از استاد سخن مرحوم صفا باهم می خوانیم و یادها و خاطره های این دو شاعر دری گو و هندی گو را گرامی میداریم .

د پانیو شمیره: له 3 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوئې . په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ



پربهجوت کور

وتو طلسم رازي را دارا می باشید
که قلب مرا احاط می کند ،
حتی اگر درخوایم ، پی می برم که تو آغاز کرده اید .
اگر به شکل آبی یا به شکل یخ و یاهم برف ،
وقتی که آب می ریزد .
همه آن مژده دهنده خوشی است ...

او بارش !!
وتو مرده را زنده می کنی ،
و زندگی را رونق دوباره،
برسر ناامیدی تاج امید و باور می گذاری ؛
و همیشه براین آرزو اید که شاخه های زمستان زده را
از خواب گران به سوی بهاران ببری.

به این آرزو اید تا به حلق تشنه آب برسد،
و هم برای مردمان زیر شعله های گرم تا بستانها آرامش می دهید،
لیکن میدانی که تو منشه یی خرابی های بزرگ نیز استید .
آری ، وقتی که سیلاب می شوید و از دریاها سرازیر.

تصور همیشه با امیدواری،
درکشت افکار رنگارنگ در تلاش است،
محبت و خوشی باتمام انواع آن جلوه می نمایند.
زندگی نیز با رونق و روا داری برافراشته می گردد
وتو مانند قاصد طبیعت به صدا میاید .

د پانو شمیره: له 4 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنيزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

تو ارمغان بی مثال طبیعت استی ،
تو که مرده را زندگی میبخشید
این تعهد تو ست .
وتو از بهترین و مرموز ترین ایجاد خداوند بزرگی ،
واینکه قطره های باران میتواند باعث انقلاب گردد...
این راز تو تا هنوز هم کشف نشده مانده است .

لاله آزاد



مرحوم محمد ابراهیم صفا

من لاله ی آزادم خود رویم و خود بویم
در دشت مکان دارم هم فطرت آهویم
آبم نم باران است فارغ ز لب جویم
تنگ است محیط آنجا در باغ نمی رویم

از خون رگ خویشست گرزنگ برخ دارم
مشاطه نمی خواهد زیبایی رخسارم
بر ساقه خود ثابت فارغ ز مدد گارم
نی در طلب یارم نی در غم اغیارم

هر صبح نسیم آید بر قصد طواف من
آهو برگان را چشم از دیدن من روشن
سوزنده چراغ هستم در گوشه این مامن
پروانه بسی دارم سر گشته به پیرامن

از جلوه ی سبز و سرخ طرح چمنی ریزم
گشته است ختن صحرا از بوی دلاویزم
خم می شوم از مستی هر لحظه و می خیزم
سر تا به قدم نازم پا تا به سر انگیزم

جوش می و مستی بین در چهره گلگونم

د پانوی شمیره: له 5 تر6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

داغ است نشان عشق در سینه ی پر خونم
آزاده و سر مستم خو کرده به هامونم
رانده ست جنون عشق از شهر به افسونم

از سعی کسی منت بر خود نپذیرم من
قید چمن و گلشن بر خویش نگیرم من
بر فطرت خود نازم و ارسته ضمیرم من
آزاده برون آیم آزاده بمیرم من

یادداشت : ترجمه شعر از زبان انگلیسی صورت گرفته است
پایان

د پانو شمیره: له 6 تر6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ